

## سوره «مَاعُون» (۱۰۷)

### ارتباط با سوره قبل

محور سوره «قریش» فرمانی است به قبیله قریش، که بخاطر الفتی که میان آنان برقرار شده، تا در نتیجه آن بتوانند در فصول مختلف در امنیت و آسودگی به نقاط دور دست سفرهای تجارتي نمایند، باید پروردگار این خانه (کعبه) را بپرستند. پروردگاری که به این وسیله (کانون قراردادن کعبه برای اهل ایمان و عشق و عرفان) سرزمینی را که فاقد استعداد کشاورزی و دامداری است (بواد غیرذی زرع)، مرکز تجارت و دادوستد مهم منطقه قراردادده و از طریق رونق اقتصادی و جلب سرمایه و کالا، اهل آنرا از گرسنگی نجات بخشیده است (الذی اطعمهم من جوع). و از ترس و توحشی که همواره بر آن دیار حاکم بوده، به سایه امنیت بیت و حریم آن در تمامی سال، (و در کل شبه جزیره در چهار ماه «حرام») پناه داده است (و امنهم من خوف). این خلاصه مضمون و محتوای سوره قریش است.

سوره ماعون پرده بعدی نمایش یا برگ بعدی کتاب تاریخ آنان را در همان اولین سالهای بعثت، به پیامبر مخاطب وحی (یا هر مخاطبی) نشان می دهد. در این سوره با استفهامی اعجابی (از اینهمه ناسپاسی و قدرنشناسی)، کسانی را از آن قوم (همچون ابوسفیانها، ابوجهل ها و ولیدبن مغیره ها) معرفی می نماید که علیرغم نعمت اطعام از گرسنگی و ایمنی از ترس، که خداوند بر قریش ارزانی داشته، بجای آنکه شکر گزار و انعکاس دهنده این نعمات به بندگان محروم او باشند، نه یتیم بی پناه و بی کسی را که در معرض خوف و خطر است، در سایه امنیت خانه خود می گیرند، بلکه بشدت او را می رانند (فذلک الذی یدع الیتیم)، و نه به اطعام گرسنگان عاطفه و احساسی دارند و ترغیبی در این امر می کنند (ولا یحض علی طعام المسکین). درحالیکه دو نعمت «امنیت و رزق» ایجاب

می کرد آنها را آشنای به طعم این محبت و اکرام و عامل به اجرای آن در مورد محرومین کرده باشد. همه این ناسپاسیها از اینجا ناشی می شود که آنها بجای عبادت خالصانه به درگاه خدا (فلیعبدا رب هذا البیت) که به آن فرمان یافته بودند (در سوره قبل)، سر بر آستان ارباب دنیائی (ابوسفیانها) سائیدند و نسبت به نماز، ساهی (غافل و فراموشکار و بی علاقه) و به انفاق و حقوق اجتماعی نمایش دهنده و ریاکار و ممانعت کننده گشتند:

الذین هم عن صلوتهم ساهون، الذین هم یراؤون، و یمنعون الماعون

به این ترتیب در سوره «قریش» از نعمات الهی بر قریش و حقی که به این دلیل از آنان خواسته شده سخن می گوید و در سوره «ماعون» از عملکرد (سران مالدار مستکبر آنان) و ناسپاسیهای آن قوم در قبال چنان نعماتی<sup>۱</sup>. گوئی اصلاً سوره ماعون سوره جداگانه ای نبوده بصورت کاملاً طبیعی و منسجم ادامه و جواب سوره «قریش» بشمار می رود. آیا می توانید سوره دیگری بجای این سوره قرار دهید که اینطور هماهنگ و راحت با سوره قریش پیوند داشته باشد؟

سبحانک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین.

### تکذیب عملی «دین»

معمولاً عادت کرده ایم تصدیق و تکذیب را در قلمرو اعتقادات قلبی و تراوشات ذهنی قرار داده، با زبان و کلام آنرا ادا نمائیم، در حالیکه در منطق قرآن تصدیق یک حقیقت یا تکذیب آن هنگامی معلوم می شود که در صحنه عمل و زندگی عینیت و تحقق پیدا کند. بنابراین کسی که حقیقتی را تصدیق می کند، اگر در ادعای خود صادق و خالص بوده، و قلبش به آن تمایل داشته باشد، بطور طبیعی آثار چنان اعتقاد و تصدیقی در اعمال و رفتارش ظاهر می گردد، و گرنه از حدّ زبان و ادعا تجاوز نکرده در قلب و ضمیرش وارد نشده است. همچنین است در مورد تکذیب.

قرآن کسانی را «صادق» به عهد خدا می شمارد که عملاً و با جان خود صداقت خویش را به اثبات رسانده باشند و گرنه هر مسلمانی ممکن است ادعای جهاد و جانبازی در راه خدا نماید:

و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو

۱. در سوره «فجر» نیز چنین عکس العملی مورد مذمت قرار گرفته است. از یکطرف اکرام و انعام پروردگار را نشان می دهد (فأما الانسان إذا ما ابتلیه ربه فاکرمه و نعّمه...) و از طرف دیگر اکرام نکردن انسان یتیمان را و اطعام نکردن او مسکینان را (کلاً بل لا تکرّمون الیتیم و لاتخاضون علی طعام المسکین).

ما بدّلوا تبدیلاً<sup>۱</sup>.

و کسانی را «مکذب» می‌شمارد که علیرغم ادعای ایمان و اعتقاد زبانی، عملاً رفتاری مغایر با مدعای خود داشته باشند. و این سوره مصداقی از تکذیب عملی دین را در زمینه رفتار اجتماعی نشان می‌دهد.

معنای اصلی دین «جزا و پاداش» است و اگر هم به معنای شریعت و آئین یا قانون و مقررات کشوری<sup>۲</sup> بکار رفته، به این دلیل است که با فرمانبرداری از قانون و شریعت یا نافرمانی نسبت به آن، انسانها «جزای» نیک و بد می‌بینند. کسی که دین (به معنای جزا و کیفر اعمال) را در یک کشور تکذیب می‌کند، معنای تکذیب او، انکار حساب و کتاب و نظم و مقررات و مراقبت و پیگیری کارگزاران حکومت و مأمورین انتظامی می‌باشد. بنابراین این اگر باکی از نقض قانون و مقررات و لجام گسیختگی و بی بندوباری نداشت، نشان می‌دهد عملاً کیفر و مجازات و جزای اعمال را «تکذیب» کرده است و مملکت را بی حساب و کتاب و بی صاحب می‌داند. یک کشور و یک جامعه، مدل و نمونه کوچکی از جهان آفرینش است و مقررات حکومتی و قراردادهای اجتماعی نیز مثالی محدود از شریعت جامع الهی. بنابراین اگر کسی در این عالم چنان عمل کند که گوئی حساب و کتابی در کار نیست و کسی او را نمی‌بیند و از او بازخواستی نمی‌شود، درحقیقت جزا و پاداش (دین) را در عالم تکذیب کرده و نظام هستی را بی‌در و پیکر و بی‌مراقب پنداشته است. مثال او مانند راننده‌ای است که بی‌خیال از مقررات رانندگی در شهر و بی‌خبر از پلیس راهنمایی، دائماً از چراغ قرمز عبور کند و درخلاف جهت مجاز حرکت نماید!! اگر نظم شهر و مقررات عبور و مرور در آن، چنین بی‌بندوباری و بی‌نظمی را تحمل نمی‌کند چگونه انتظار می‌رود نظام پیچیده عالم بی‌بندوباری و فساد ما را تحمل نماید؟

اما نشانه «تکذیب دین» در اعمال ما کدام است؟ و چه رفتاری همانند عبور از چراغ قرمز و حرکت درخلاف مسیر دلالت بر انکار عملی نظم و مقررات و کیفر و مجازات (دین) می‌نماید؟ آیا از راندن یتیمی بی‌پناه، آنهم با تندی و تلخی، و امتناع از سیرکردن شکم گرسنگان عملی آشکارتر برای انکار جزا و پاداش (دین) وجود دارد؟ چگونه ممکن است آدمی ایمان به رابطه عمل با آینده و آخرت داشته باشد، با اینحال از بدیهی‌ترین زمینه این فرآیند غافل باشد و اعتنائی به آثار و عواقب آنچه می‌کند نداشته باشد؟

ارایت الذی یکذب بالذین، فذلک الذی یدع الیتیم، و لا یحض علی طعام المسکین.

۱. از میان مؤمنین، مردانی بر آنچه با خدا پیمان بسته بودند صادقانه عمل کردند. پیمان برخی از آنان گذشت (شهید شدند)، و برخی دیگر درانتظارند. آنها هرگز پیمان خدائی را تبدیل نکردند.

۲. از جمله: یوسف (۷۶)... ما کان لیاخذ اخواه فی دین الملک الا ان شاء الله

## کدام مصلین؟

برخی از مفسرین گویا بدلیل آنکه «صلوه» را مختص مؤمنین گرفته‌اند، مذمت‌های توبیخی این سوره را درباره «مصلین»، در شأن مسلمانانی شمرده‌اند که بدون توجه به عمق و محتوای نماز، تنها به ظواهر و قالب الفاظ آن اکتفا کرده‌اند، در نتیجه تأثیر تربیتی از این فریضه نگرفته مرتکب اعمالی ناشایست همچون راندن یتیم، بی‌رغبتی در سیر کردن گرسنگان، سهو و غفلت در نماز، خودنمایی و ممانعت از ماعون (کار خیر) شده‌اند. حتی مفسر عالیقدری همچون طالقانی (رحمة الله علیه) در این باره فرموده است:

«... نباید این آیات راجع به کافران یا افرادی از کفار قریش... باشد... برای همین است که در آیات بعد کسانی نشان داده و توصیف شوند که به ظاهر آئین خود را می‌آریند و احکام آن بخصوص نماز را انجام می‌دهند، ولی در واقع و باطن، دین را تکذیب می‌نمایند و از آنچه از آثار و لوازم روح آن است سر می‌تابند... چرا نماز می‌خوانند؟ - تا خود را به ظاهر الصلاحی بیاریند و تا در صف نمازگزاران وارد شوند و خود را بنمایانند و از برکات اجتماع آن پاکدلان بهره‌مند گردند»<sup>۱</sup>

در اینکه چنین برداشتی می‌تواند درباره گروندگان به هرائینی که به آداب و تشریفات ظاهری آن اکتفا کنند، صادق باشد شکی نیست و در مورد مسلمانان گذشته و حال نیز مصادیق فراوانی از اینگونه اشخاص می‌توان نشان داد. اما صرف نظر از برداشت و نتیجه‌گیری از آیه و تعمیم و تسری آن، باید دید برآستی مخاطب این آیات در زمان نزول آن چه کسی (یا کسانی) بوده‌اند؟ و پیامبر مخاطب وحی و مسلمانان از این اشارات به چه کسی متوجه می‌شده‌اند؟ به فرد یا افرادی در جمع محدود و مخلص مؤمنین، یا به اشخاصی از معاندین و منکرین؟ با توجه به اینکه این سوره مکی است و نزول آن در اوائل سال دوم بعثت واقع شده است، این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه در آغاز دعوت پیامبر، اشخاصی با این مشخصات به آن حضرت گرویده‌اند؟ آنهم در شرایط سخت و خطرناکی که ایمان آوردن و نماز خواندن موجب هرگونه آزار و شکنجه می‌شده، در آن شرایط مؤمنین نماز خود را مخفیانه برپا می‌کردند و دلیلی وجود نداشت در این کار به ریا و خودنمایی (الذین هم یرآؤن) بپردازند. گذشته از آن، گروه فقیر و مستضعفی که ایمان آورده بودند، در تهیه قوت لایموت خود در مضیقه بسر می‌بردند، چه رسد به آنکه خواسته باشند گرسنگانی را سیر

کنند و یتیمانی را پناه دهند!<sup>۱</sup> صرفنظر از اینکه اصلاً چنین فعالیت‌های اجتماعی به شکل رسمی و سازمان یافته در تمامی دوران مکه برای مؤمنین ممکن نبود. بنابر این بنظر می‌رسد مصداق این آیات را باید در زمان نزول آن و در میان منکرین (نه مؤمنین) جستجو کرد. مگر آنکه مخاطب این آیات را بجای مسلمانان اولیه در مکه، منافقین یا مسلمانان سست ایمانی بدانیم که در دوره مدینه بدلیل قدرت سیاسی و امکانات اقتصادی مسلمانان به آنها پیوسته بودند<sup>۲</sup> و یا کسانی که در نسله‌ها و قرنهای بعد اسلام آوردند. در هر حال، صرفنظر از مصداق آن در زمان نزول، هرگز نمی‌توان انکار کرد که مسلمانان بیشماری در زمان ما، مسلمان به اصطلاح شناسنامه‌ای! مشمول مذمت‌های این سوره قرار می‌گیرند.

و اما در مورد کلمه «مصلین»، که گفته شد برخی از مفسرین مصداق آنرا طبق عرف و عادت، به مسلمانان سهل انگار در نماز نسبت داده‌اند، باید گفت معنای «صلوة» الزاماً همان فریضه‌ای که مسلمانان در شبانه روز انجام می‌دهند نیست؛ اصل کلمه «صلوة» توجه قلبی به خدا و پیروی از اراده او می‌باشد. از این نظر همه موجودات دارای «صلوة» هستند. کما آنکه در سوره نور (آیه ۴۱) تسبیح و صلوة را به همه موجودات آسمان و زمین نسبت می‌دهد:

الم تر ان الله يسبح له من في السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته و تسبيحه والله عليم بما يفعلون

مشرکین مکه نیز، برخلاف تصور عمومی، معتقد به «الله» بوده<sup>۳</sup>، مراسم و مناسکی به عنوان نماز و عبادت خدا بجای می‌آوردند، اما نماز آنها با خرافات و پیرایه‌هایی که بر آن بسته بودند، از حالت ذکر و توجه به خدا، به تشریفات و تظاهری در قالب سوت کشیدن و دست دادن و هلهله خلاصه می‌گردیده. قرآن تأیید می‌نماید که آنها «صلوة» داشته‌اند، اما نمازی به شکل آنچه گفته شد:

وما كان صلاتهم عند البيت الا مكاء و تصدیه...<sup>۴</sup>

۱. اصولاً در دومورد دیگری هم که در قرآن عدم ترغیب به اطعام گرسنگان مورد توبیخ قرار گرفته است، در هر دو مورد، مصداق این عمل اشخاص ثروتمند و قدرتمند معرفی شده‌اند: حاقه (۲۸ تا ۳۴) ما اغنی عنی مالیه، هلک عنی سلطانیه... انه کان لا یومن بالله العظیم ولا یحض علی طعام المسکین فجر (۱۵ تا ۱۸) فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه و نعمه... کلا بل لا تکرمون الیتیم و لا تحاضون علی طعام المسکین.

۲. در مورد این منافقین نیز قرآن عیناً همین مشخصات را ذکر کرده است:

نساء (۱۴۲)... و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراون الناس و لا یذکرون الله الا قليلاً

۳. همانطور که بارها در شرح سوره‌های قبل گفته شد، مشرکین ربوبیت و رحمانیت خدا را منکر می‌شدند نه وجود خدا و خالقیت و رازقیت او را.

۴. انفال ۳۵

آنها حرمت ماههای حرام را رعایت می کردند، انفاق می کردند، حتی غسل جنابت هم انجام می دادند و بطور خلاصه خود را صاحب دین و عقیده و مرام و مسلک الهی و نماز گزار اومی دانستند، ولی همه این اعمال را، همچون بسیاری از مسلمانان امروزی، آلوده به شرک و خرافات و بصورت منحرف شده خالی از محتوی و بصورت آداب و تشریفاتی ریاکارانه انجام می دادند. بنابر این «صلوة» آنها اثری در تزکیه و رشدشان بوجود نمی آورد. صلوة مشرکین پیوندی مستمر و مؤثر با خدا نبود، بلکه به تعبیر قرآن (الذین هم عن صلاتهم ساهون) با غفلت و نسیان و ناخالصی<sup>۱</sup> توأم بوده است، علاوه برآن، این کار را از روی ریا و خودنمایی (الذین هم یراؤون) انجام می دادند و اخلاصی نداشتند.<sup>۲</sup> آنها حتی ذکر «اللهم» را نیز در دعا و توجهات به خدا بکار می بردند<sup>۳</sup> ولی بخاطر استکبار و عناد و لجبازی رسول برگزیده او را انکار می کردند.

### مصلین صادق

در این سوره مشخصات «مصلین» کاذب و سطحی و ظاهری را بیان کرده است، اتفاقاً در سوره دیگری نیز از بعد مثبت، مشخصات «مصلین» صادق و عمیق و باطنی را نیز برشمرده است که با مقایسه این دو سوره و انطباق آیات آن می توانیم به ویژگیهای واقعی «مصلین» بهتر پی ببریم. آیات موردنظر در اواسط سوره معارج (آیات ۲۲ تا ۲۶) واقع شده است و برخلاف سوره ماعون که چنان نمازی را نتیجه «تکذیب دین» (ارایت الذی یکذب بالذین) شمرده است، در این سوره چنین نمازی را نتیجه تصدیق دین (والذین یصدقون بیوم الذین) معرفی نموده است. علاوه برآن، همچون سوره ماعون که نماز سطحی و ظاهری را عبادت کسانی شمرده که با امکانات و وسع مالی خود یتیمی را پناه نداده و گرسنه ای را سیر نمی کنند و از ماعون ممانعت می نمایند، در این سوره نیز مصلین واقعی را از کسانی استثنا می کند که به جمع آوری و نگهداری مال می پردازند (و جمع فاعوی) و اگر خیری (مال و ثروتی) به آنها برسد از کمک به دیگران خودداری م کنند (و اذا مسه الخیر منوعاً) ذیلاً آیات مربوطه در این دو سوره را مطابقت می دهیم :

۱. کتاب لغت «المنجد» کلمه ساهون را اینطور معنی کرده است: سهوا فی الامر و عن الامر: غفل عنه و نسیه و ذهب قلبه الی غیره.

۲. در سوره نساء نیز به چنین ریائی در ذکر خدا اشاره کرده است. (آیه ۱۴۲) یراؤون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلاً

۳. انفال ۳۲- واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة...

ماعون: فویل للمصلین، الذین هم عن صلاتهم ساهون، و الذین هم یراؤون ویمنعون الماعون  
معارج: الا المصلین، الذین هم علی صلواتهم دائمون، و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل

والمحروم

از مقایسه آیات فوق چنین بنظر می رسد که مخالف معنای «سahون»، «دائمون» باشد و  
مخالف معنای «یمنعون الماعون»، «حق معلوم للسائل والمحروم».

معنای کلمه «سahون» را از تنها مورد دیگری که این واژه در قرآن بکار رفته است نیز  
می توان دریافت کرد. اتفاقاً در این مورد هم صفت «سahون» به کسانی نسبت داده شده است  
که «یوم الدین» را انکار می کردند.

قتل الخراصون، الذین هم فی غمرة ساهون، یستلون ایان یوم الدین<sup>۱</sup>.

---

۱. ذاریات (آیات ۱۲ تا ۱۳)، مرگ بر خراسون (کسانی که از روی تخمین و حدس و گمان درباره حقایق بدیهی  
اظهار نظر و انکار می کنند)، آنان که با حالت غفلت و نسیان و بی خبری (در زندگی دنیائی خود) فرو رفته اند و  
(با حالت انکار و تمسخر) می پرسند: روز جزا چه موقع است؟